

نقد عقیده اخباریان با قواعد برآمده از روایات تفسیر عصری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

محمد هادی خالصی مقدم^۱
محسن قاسم پور

چکیده

برخی عالمان شیعی - که به اخباریان معروف اند - عقاید مختلفی درباره آیات و روایات دارند. یکی از باورهای شان این است که منکر حجیت همه آیات اند و استدلال به قرآن را مشروط به در دست داشتن تأییدی از سوی اهل بیت علیهم السلام می دانند و تفسیر قرآن را مخصوص اهل بیت علیهم السلام می دانند. در رد باور آن‌ها، استدلال‌ها و کتب زیادی نوشته شده است، اما برآیند این مقاله، یکی از بهترین نقدهای این عقیده اخباریان محسوب می شود.

در این مقاله با تکیه بر روایات تفسیر عصری و اثبات عصری بودن آن‌ها، به استخراج قواعد برآمده از آن‌ها پرداخته شده است. این قواعد عبارت‌اند از: لزوم پیوند تفسیر با قواعد زبان شناختی عربی، لزوم پیوند تفسیر با دیگر آیات قرآن، لزوم اعمال قواعد علوم قرآنی در تفسیر - که ارجاع متشابهات به محکمت، و لزوم توجه به زمان نزول آیات از جمله مکی و مدنی بودن آن‌ها از مصادیق این قاعده است -، لزوم استفاده از قرینه روایات اهل بیت علیهم السلام، عدم جواز تأویل به مصداق یا ذکر بطون برای آیات و لزوم استفاده از عقل و قوانین عقلی در تفسیر.

از رهگذر این قواعد نتیجه می‌گیریم که اهل بیت علیهم السلام به وسیله اشاره به این قواعد تفسیری، راه را برای تفسیر قاعده‌مند دیگران نیز باز کرده‌اند.
کلیدواژه‌ها: تفسیر، تفسیر عصری، قواعد تفسیری، اخباریان.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) (mhkkm4712@yahoo.com).

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (ghasempour@kashanu.ac.ir).

۱. تبیین موضوع

برخی عالمان شیعی درباره حجیت آیات قرآن معتقدند بدون این که تأییدی از اهل بیت علیهم السلام رسیده باشد، نمی توان تنها بر مبنای استدلال به آیات عمل کرد. این گروه - که شامل بسیاری از اخباریان^۳ هستند - مطلقاً منکر حجیت همه آیات هستند و استدلال به قرآن را مشروط به در دست داشتن تأییدی از سوی اهل بیت علیهم السلام می دانند.^۴ محقق استرآبادی فصلی در این مورد آورده است: «فصل در بیان انحصار مدرک مسائل شرعی یا فرعی غیر ضروری دین، در شنیدن از اهل بیت»^۵ و دلایلی نیز اقامه کرده است؛ از جمله این که در کتاب و سنت نبوی ناسخ و منسوخ، اطلاق و تقیید و عام و خاص است که علم به آن، تنها نزد اهل بیت علیهم السلام نهاده شده است و تمسک به غیر کلام اهل بیت علیهم السلام، موجب اختلاف فتوا و کذب بر خدا می شود که ممنوع است.^۶

شیخ حرعاملی نیز در این باره در کتاب خود، فصل جداگانه ای آورده: «فصل در استدلال بر عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن که احتمال نسخ و تخصیص و تقیید و تأویل و غیر آن را دارد، مگر بعد از شناخت تفسیر آن ها از امامان علیهم السلام و منتفی شدن آن احتمالات، و لو با روایتی که موافق ظاهر آیات باشد».^۷ ایشان در این فصل بیست و هشت دلیل برای مطلب خود آورده است.^۸

شیخ جعفر کاشف الغطا گفته است:

کسانی که به ظواهر اخبار عمل می کنند و به آن علم دارند، از عمل به ظاهر قرآنی که با روایات تفسیر نشده است، منع کرده اند؛ حتی بسیاری از آن ها در لفظ الله و رحمن و ابلیس و فرعون و هامان و زمین و سماء و هوا و ماء و شبیه آن نیز به اخبار تمسک کرده و تمام کلمات قرآن نزد آن ها از مجملات و متشابهات است که هیچ شناختی نسبت به آن ها به دست نمی آید، مگر با روایات تفسیری که از

۳. فرقه ای از علمای شیعه امامیه که بیشتر، اخبار اهل بیت را مأخذ و اساس عقاید و دین می دانند و به سایر مدارک، در صورتی که با احادیث ائمه تأیید شده باشد، استناد می کنند (دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۳۷).

۴. اخباریگری (تاریخ و عقاید)، ص ۲۲۱.

۵. الفوائد المدنیة، ص ۲۵۴.

۶. همان، ص ۲۵۶.

۷. الفوائد الطوسیة، ص ۱۸۶.

۸. همان، ص ۱۸۶-۱۹۴.

امامان اطهار صادر شده باشد.^۹

سؤال اصلی این است که آیا با قواعد برآمده از روایات تفسیر عصری می‌توان به نقد دلایل اخباریان پرداخت و این سخن آنان را به چالش کشید؟ این مقاله به نقد مهم‌ترین دلیل اخباریان در این باب می‌پردازد.

۲. پیشینه

درباره قواعد تفسیری نوشته‌ها و تألیفات زیادی در دست است؛ مانند: *التیسیر فی قواعد التفسیر اثر کافجی (م ۸۷۹ق)*، *الایتقان اثر سیوطی* - که در نوع چهل و دوم درباره قواعد تفسیری سخن گفته است -، *اصول التفسیر وقواعد اثر خالد عبدالرحمن العک*، *روش شناسی تفسیر قرآن اثر آقای بابایی و همکاران* و *دروس تمهیدیة فی القواعد التفسیریة* اثر آقای سیفی مازندرانی؛ ولی در میان تألیفات در حوزه قواعد تفسیری، اثری که قواعد تفسیری برآمده از روایات تفسیر عصری را کار کرده باشد، نیافتیم. این مقاله از این جهت شبیه و نظیر ندارد، در حوزه نقد اخباری‌گری در تفسیر نیز کتب و مقالات متعددی نوشته شده، ولی نقد این رویکرد از منظر قواعد تفسیری برآمده از روایات تفسیر عصری، شبیه و نظیری نداشته است.

۳. مهم‌ترین دلیل روایی اخباریان مبنی بر انحصار فهم قرآن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

همان‌طور که گفته شد، اخباریان دلایل متعددی بر مدعای خود آورده‌اند، ولی یکی از مهم‌ترین دلایل هایشان روایاتی است که فهم قرآن را به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص می‌دهد؛ مانند روایت امام باقر علیه‌السلام:

...إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ؛

قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مورد خطاب آن واقع شده است (یعنی اهل بیت علیهم‌السلام).^{۱۰}

به این دلیل جواب‌های متعددی داده شده است:

نخست، مراد از این روایت فهم و تفسیر تمام ظواهر و بطون آیات قرآن است که در روایات

۹. الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الأخباریین، ص ۱۸.

۱۰. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

دیگر شاهد صدق دارد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ای اباحنیفه آیا کتاب خدا را به صورت کامل و حق معرفتش می شناسی، و آیا ناسخ از منسوخ را می شناسی؟ گفت: بله، امام فرمود: وای بر تو ادعای علمی کردی که خدا آن را فقط نزد اهل کتاب که بر آنها نازل شده قرار داده است، و آن فقط نزد خواص از ذریه پیامبر ماست.^{۱۱}

و در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود:

کسی جز اوصیای الهی نمی تواند ادعا کند که به تمام قرآن و تمام ظاهر و باطن آن، علم دارد.^{۱۲}

و دلیل دیگر بر رد این نظریه این است که پذیرش این سخن اخباریان، معنایش بی اعتبار کردن قرآن است؛ یعنی اگر تنها مرجع، اخبار و روایات باشد و قرآن معتبر نباشد، خود قرآن از دایره دین بیرون می رود. از این روشهید مطهری درباره اخباریان می گوید:

البته نگفتند قرآن را نخوانید، نه، گفتند قرآن را بخوانید، قرآن را بیوسید، اما قرآن را نفهمید. این یک ضربه بزرگی به عالم اسلام بالاخص به عالم تشیع زد؛ به طوری که بعدها اساساً مفسرین شیعه رعیشان برداشت که قرآن را تفسیر نکنند؛ از تفسیر کردن ترسیدند.^{۱۳}

اما برآیند این مقاله، یکی از بهترین راه های جواب دادن به این استدلال اخباریان است؛ یعنی وقتی از روایات تفسیر عصری و از بیانات امامان معصوم علیهم السلام، بتوانیم قواعدی برای تفسیر صحیح و روش مند، استخراج و استنباط کنیم، در عمل، این نظریه را به چالش کشیده ایم؛ چراکه برآیند استخراج قواعد از روایات تفسیر عصری این می شود که امامان خود قواعدی برای تفسیر به دست مسلمانان و عالمان داده اند تا بتوانند به صورت روش مند و قاعده مند تفسیر عصری داشته باشند. و این خود اجازه ای از طرف معصومان برای تفسیر کردن دیگران است و با قواعد تفسیر عصری برآمده از متن روایات می توانیم به نقد روایاتی

۱۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۰.

۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۳. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۵۰.

بپردازیم که به اشتباه، تفسیر و فهم از آیات قرآن را مخصوص امامان دانسته‌اند و آن روایات را به این صورت معنا می‌کنیم که فهم تمام ظواهر و بطون آیات قرآن مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام است و دیگران می‌توانند به صورت قاعده‌مند به تفسیر قرآن، به خصوص تفسیر عصری آن بپردازند.

۴. تعریف قواعد تفسیری

قواعد بروزن فواعل، جمع اسم فاعل مفرد مونت قاعده است، و معنای لغوی آن اصل و اساس و پی ساختمان است.^{۱۴} جرجانی نیز در تعریف آن گفته است:

قاعده قضیه‌ای کلی است که بر تمام جزئیاتش منطبق است.^{۱۵}

ولی معنای اصطلاحی قواعد تفسیر را برخی از محققان این‌گونه بیان کرده‌اند:

با توجه به این‌که یکی از معانی لغوی قاعده، اساس (پی و پایه) است، می‌توان گفت که قواعد تفسیر، معرفت‌ها و دیدگاه‌هایی‌اند که اساس و پایه تفسیرند و تفسیر بر آن‌ها مبتنی می‌شود.

اشکال این تعریف‌ها این است که شامل اصول و مبانی تفسیر نیز می‌شوند و قواعد با اصول و مبانی تفسیر تداخل پیدا می‌کنند؛ زیرا اصول و مبانی تفسیر نیز معرفت‌ها و دیدگاه‌هایی‌اند که تفسیر بر آن‌ها مبتنی می‌شود و قاعده‌ای که برای تحصیل حجت بر کشف مراد خدای متعالی از آیات تبیین شده است، بر اصول و مبانی تفسیر نیز صادق است. پس اگر بخواهیم قواعد را به گونه‌ای تعریف کنیم که از مبانی و اصول جدا شود، با توجه به این‌که قاعده در لغت به معنای ضابطه و قانون نیز آمده، بهتر است آن را چنین تعریف کنیم:

قواعد تفسیر، دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی‌اند که رعایت آن‌ها تفسیر را ضابطه‌مند می‌کند و خطا و انحراف در فهم معنا را کاهش می‌دهد.

طبق این تعریف، معرفت‌ها و دیدگاه‌هایی که مبنای تفسیرند، اگر دستورالعمل نباشند و ویژگی دستوری نداشته باشند، قواعد تفسیر نیستند، بلکه مبانی یا

۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۰۱

۱۵. التعریفات، ص ۱۷۲.

اصول تفسیرند. امتیاز این تعریف این است که اولاً برپایه آن، قواعد تفسیر از مبانی و اصول تفسیر جدا شناخته می‌شوند و ثانیاً در این تعریف، برخلاف تعاریف پیشین، به خاستگاه قواعد تفسیر اشاره شده است.^{۱۶}

البته برخی قرآن‌پژوهان قواعد و علوم مورد نیاز تفسیر را از هم جدا کرده‌اند، ولی با توجه به این که در تعریف قواعد تفسیری گفته شد که قواعد جنبه دستورالعملی دارد، و در تفسیر در بسیاری موارد باید از علوم مورد نیاز استفاده شود، ما در برخی روایات، لزوم استفاده از برخی علوم را کشف کرده‌ایم که مفسر باید از این علوم در تفسیر استفاده کند تا تفسیرش صحیح باشد. به همین دلیل، این موارد نیز چون جنبه دستورالعملی دارد، به عنوان قواعد تفسیر عصری آورده شده است. بنابراین در واقع، در این مقاله ما به علوم و قواعد برآمده از روایات تفسیر عصری می‌پردازیم، و از این جهت که مفسر باید در تفسیر آیات قرآن، این علوم و قواعد را به کار ببندد، این موارد را قواعد محسوب کرده‌ایم. بنابراین در این مقاله به قواعد دستوری و کمک‌کننده برای تفسیر عصری^{۱۷} می‌پردازیم؛ البته آن دسته از قواعد تفسیر عصری را که برآمده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام هستند، جست‌وجو و بررسی می‌کنیم.

۵. قواعد تفسیر عصری برآمده از روایات آن

۵-۱. قاعده اول: لزوم پیوند تفسیر عصری با قواعد زبان شناختی عربی

اولین و یکی از مهم‌ترین قاعده‌ها این است که تفسیر با قواعد ادبیات عربی پیوند و رابطه داشته باشد. منظور از قواعد زبان شناختی و ادبیات عرب در این جا علم لغت و علم صرف و

۱۶. دایره المعارف قرآن کریم، ج ۸، ص ۳۰.

۱۷. تفسیر عصری شیوه‌ای نودر در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد و در طرح مباحث به مسأله شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌هایی که آنان دارند توجه می‌کند. لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد. همواره برای عقاید و اخلاقیات مسلم در جستجوی لباس نو و استدلال نو است. در کنار توضیح واژه‌ها و لغات مشکل، تلاش می‌کند تا قرآن را به عنوان منبع تغذیه معنوی و رشد خود آگاهی‌های بشری معرفی کند و غذای همیشه تازه و با طراوت و مناسب با عصر ارائه دهد. مفسر عصری در اثر تحولات فکری و آگاهی‌های جدید، گاه به عقایدی برخورد می‌کند که قابل دفاع نیست یا موهوم است؛ با آن‌ها برخورد فعال می‌کند. به همین دلیل یکی از گرایش‌های تفسیر عصری، نواندیشی و مبارزه با عقاید سخیف و باطل است (قرآن و تفسیر عصری، ص ۲۹).

نحو و معانی و بیان و بدیع است.

تسلط به این دانش در برخی کتب از دانش‌ها و علوم مورد نیاز برای تفسیر دانسته شده است؛^{۱۸} ولی از این جهت که رعایت آن در تفسیر یک دستورالعمل است و در هر تفسیری باید این پیوند ملاحظه شود، ما این پیوند را از قواعد تفسیر دانسته‌ایم؛ همان طور که برخی قرآن‌پژوهان علاوه بر این که این علم را از شمار علوم مورد نیاز شمرده‌اند،^{۱۹} «در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب» را از قواعد تفسیر شمرده‌اند.^{۲۰} علم لغت «علمی است که از معنای ماده الفاظ و و شکل‌های خاصی که ماده الفاظ با آنها با وضع شخصی وضع شده است تا معانی خاصی را برساند».^{۲۱} بدون تردید، تفسیر قرآن بدون معناشناسی واژگان معنایی ندارد؛ به صورتی که برخی محققان تصریح کرده‌اند که اولین گونه‌های تفسیر قرآن، تفسیر لغوی بوده است.^{۲۲} علم صرف «علمی است که به ما می‌آموزد چگونه یک کلمه را به شکل‌های مختلفی در آوریم تا معانی متفاوتی از آن به دست آید»^{۲۳} و ما را با اشکال مختلف کلمات و معانی متفاوت آن‌ها آشنا می‌کند. علم نحو نیز ما را از وضعیت آخر کلمات از جهت اعراب و بنا و کیفیت ترکیب برخی کلمات با برخی دیگر آشنا می‌کند و کیفیت ساختن جملات اسمیه و فعلیه و معانی متفاوت آن‌ها را بررسی می‌کند. در تعریف آن گفته شده است:

علم به قواعدی است که به وسیله آن‌ها وضعیت آخر کلمات سه گانه از جهت اعراب و بنا و چگونگی ترکیب برخی با برخی دیگر شناخته می‌شود و غرض از آن حفظ زبان از خطای لفظی در کلام عربی است و موضوعش کلمه و کلام است.^{۲۴}

علم معانی نیز «علمی است که به وسیله آن احوال لفظ عربی از جهت مطابقت با مقتضای حال شناخته می‌شود».^{۲۵} همچنین در تعریف علم بیان آمده است:

۱۸. تفسیر قرآن مبادی، قواعد و علوم مورد نیاز، ص ۸۲-۹۰.

۱۹. روش شناسی تفسیر قرآن کریم، ص ۳۳۹-۳۵۰.

۲۰. همان، ص ۱۰۵.

۲۱. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ص ۱۵۵۶.

۲۲. تفسیر قرآن مبادی، قواعد، علوم مورد نیاز، ص ۷۴.

۲۳. صرف ساده، ص ۱۷.

۲۴. جامع المقدمات، کتاب هدایه، ص ۲۷۱.

۲۵. مختصر المعانی، ص ۲۷.

اصولی و قواعدی است که به وسیله آن، دانسته می‌شود که چگونه یک معنا را به روش‌های مختلف بیان کنیم تا در وضوح دلالت عقلی بر همان معنا با یکدیگر متفاوت باشند.^{۲۶}

یعنی علمی است که به وسیله آن یاد می‌گیریم چگونه یک معنا را به صورت‌های مختلف بیان کنیم. علم بدیع هم از علوم بلاغی است و در تعریف آن گفته‌اند:

علمی است که از وجوه و مزایایی صحبت می‌کند که بر حسن و زیبایی کلام می‌افزاید.^{۲۷}

اگرچه برخی گفته‌اند از علوم مورد نیاز هم نیست، چون نقشی در فهم معنا ندارد،^{۲۸} ولی شناختن این علم نیز برای روشن کردن زیبایی‌های قرآن و حتی اثبات برخی جهات اعجاز بیانی قرآن لازم است.

بنابراین از آنجا که قرآن در بالاترین حد از ادبیات عربی و فصاحت و بلاغت است، بهره‌ر مفسری لازم است که علاوه بردانستن این علوم، این علوم را در تفسیر به کار بندد و تفسیر عصری اگر ارتباط و پیوندی به این ادبیات نداشته باشد، به خطا رفته است و اگر تفسیری از آیه ارائه دهد که هیچ توجیه ادبی و هیچ پیوندی با الفاظ آیه نداشته باشد، این تفسیر مطابق قواعد نخواهد بود و نادرست محسوب می‌شود.

در خود روایات تفسیر عصری و تحلیل آن‌ها، لزوم رعایت این قاعده از فرمایش‌های امامان استفاده می‌شود که به دو نمونه می‌پردازیم:

۵-۱-۱. روایت ناظر بر وضوی صحیح

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از اندازه شستن صورت که سزاوار است شسته شود، همان که خدای عز و جل دستور فرموده است، آگاه فرما؟ فرمود: صورتی که خدای تعالی به شستن آن دستور داده و شایسته نیست کسی بر آن بیفزاید و یا از آن کم کند که اگر بر آن افزود، پاداشی نبرده است و اگر از آن کم کند، گناه کرده است، مقداری است که انگشت میانه و شست آن را فرو گیرد؛ از رستن گاه موی سر تا چانه؛ و آن دایره‌ای است که دو انگشت

۲۶. جواهر البلاغه، ص ۱۹۷.

۲۷. همان، ص ۲۹۱.

۲۸. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۴۸.

از صورت در برمی گیرند، همین جزو صورت است و جز آن، از صورت شمرده نمی شود. گفتم: گنجگاه جزو صورت نیست؟ فرمود: نه! زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا به من می گویند که از کجا دانستید و گفتید که مسح باید بر روی قسمتی از سر و قسمتی از دو پا انجام گیرد؟ امام علیه السلام تبسم کرد و فرمود: ای زراره! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده و کتاب خداوند بر آن نازل شده است؛ زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «روی خود را بشوید».^{۲۹} پس ما می فهمیم که تمامی صورت باید شسته شود. سپس فرمود: «دست هایتان را از آرنج شست و شو دهید».^{۳۰} سپس بین کلام فاصله انداخته و فرمود: «قسمتی از سر خود را مسح نماید». پس هنگامی که فرمود: «به سر خود»، به دلیل وجود حرف «باء» می فهمیم که مسح بر روی قسمتی از سر لازم است. آن گاه پاها را به سر عطف کرد و دو دست را به صورت عطف نمود و فرمود: «دو پای خود را تا قوزک پا».^{۳۱} پس چون دو پا را به سر، عطف کرده، می فهمیم که مسح بر روی قسمتی از دو پا باید انجام شود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای مردم تفسیر نمود، ولی مردم آن را به کار نبستند. سپس در ادامه آیه فرمود: «اگر آبی نیافتید، پس بر زمین یا خاکی پاکیزه تیمم کنید و قسمتی از صورت و دست های خویش را با آن مسح نمایید».^{۳۲} پس چون در صورتی که آب نیابید وضو را از عهده شما برداشت، چنین مقرر نمود که قسمتی از مواضعی که شست و شوداده می شود، مسح گردد؛ زیرا فرموده است: «قسمتی از صورت خویش را». سپس این عبارت را به آن عطف نموده است که: «و دست های خویش را». سپس فرموده است: «از آن»؛ یعنی از آن تیمم؛ زیرا او می داند که تمامی آن بر صورت جاری نمی شود، بلکه امر چنین است که فقط قسمتی از کف دست به اجزای آن زمین با خاک می آلود، نه جای دیگر.^{۳۳}

این روایت و تفسیر امام، تفسیر عصری است؛ زیرا اختلاف میان وضو از همان زمان امامان و امام علی علیه السلام شروع شد، و میان مسلمانان در این زمینه اختلاف افتاد.

در برخی از منابع تاریخی آمده است که وضوی همه مسلمانان تا خلافت عثمان، صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است و این مسأله، با آیه وضو تطبیق دارد.

۲۹. سوره مائده، آیه ۶.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان.

۳۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰.

سپس او وضوی پیامبر ﷺ را به شکلی که اکنون در میان اهل سنت مرسوم است، اعلام کرد؛ یعنی وضوی غسلی (شستن سرو پا به جای مسح) را او ایجاد و گسترش داد. دلایلی برای این کار از سوی عثمان بیان شده است؛ مانند: مجتهد دانستن خود، برای خود اهلیت تشریح دانستن، علاقه او به تمیزی، این که حکمت وضو را تمیزی می دانست، وجود برخی روایات که استفاده وضوی غسلی را برای او ممکن می ساخت، ایجاد هاله ای از تقدس برای خود، مشغول کردن مردم به اختلافات فقهی، جمع کردن بنی امیه دور خود. این موضوع، مخالفت بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ را به دنبال داشت؛ اما حکومت اموی بنا به اغراض سیاسی، در نقاط مختلف سرزمین های اسلامی، شیوه عثمان را تبلیغ کرد و در نتیجه، این گونه وضو گرفتن، رواج یافت.^{۳۴} علمای مختلف نیز از شیعه و اهل سنت در این زمینه بحث ها و گفت وگوهای فراوانی کرده اند که گوشه ای از این گفت وگوها را می توان در کتاب *المسح علی الرجلین* شیخ مفید ملاحظه کرد.

با توجه به این اختلافات فقهی، امام، از سوی یکی از شاگردان و فقهای ممتاز مورد سؤال قرار می گیرد که چرا شما می گوئید که مسح باید به برخی از سرو پا باشد نه همه آن؟ ایشان با استناد به آیه ششم سوره مائده توضیح می دهند که چون در ابتدای آیه مسأله شستن صورت و دست آمده و این دو کلمه به صورت مطلق آمده، نتیجه می گیریم که باید همه آن ها را بشوییم، ولی درباره مسح سرو پا، خداوند یکی از حروف جر، یعنی حرف «باء» را به کلمه «سر» اضافه کرده است، و کلمه «پاها» را عطف بر «سر» کرده است. از این کار می فهمیم که هر دو یک حکم دارند، و درمی یابیم که همه سرو پا منظور نیست، و منظور برخی از سرو پا است، و این «باء» تبعیضیه است.

امام در این روایت بین تفسیر خود - که تفسیری عصری است - و بین قواعد ادبیات عرب پیوند برقرار می کند. او ابتدا با عبارت «لمکان الباء» اشاره می کند که این حرف جر در این جا معنای تبعیض دارد. این کار امام استفاده از علم صرف و برقراری پیوند بین تفسیر و آن علم است، همان طور که برخی پژوهش گران در علوم عربی یکی از معانی «باء» را تبعیضیه دانسته اند^{۳۵} و برخی ادیبان نیز «باء» در این آیه را به معنای الصاق گرفته اند و البته تصریح کرده اند که اگر با به معنای الصاق باشد، قسمتی از سر را نیز مسح کند، الصاق صدق

۳۴. وضوء النبی، ص ۴۱ - ۴۸.

۳۵. مغنی اللیبیب عن کتب الاعراب، ص ۱۰۵.

می‌کند و این کفایت را از عده‌ای فقهای اهل سنت نیز نقل می‌کند.^{۳۶} و در ادامه فرموده که کلمه «پاها» بر کلمه «سر» عطف شده؛ چون خداوند برای صورت و دست از یک فعل (شستن) استفاده کرده، و برای سر و پا از یک فعل دیگر (مسح کردن) استفاده کرده است. این بیان امام هم رعایت قوانین نحوی است که اولویت در عطف، آن است که معطوف را به نزدیک‌ترین معطوف علیه عطف کنیم.

روشن است که امام در مقابل یک جریان فقهی نادرست قرار داشته است، و از طرف دیگر در مقام تدریس و توجیه تفسیر است و به شاگرد خود و دیگران اعلام می‌کند که به علت قوانین ادبی و عربی این فتوا را داده است و این گونه قرآن را تفسیر کرده است. بنابراین از این حدیث به وضوح می‌توان استنباط کرد که پیوند با قواعد زبان شناختی عربی، در تفسیر، لازم و ضروری است و هر مفسری باید این قاعده را رعایت کند.

۵-۲. قاعده دوم: لزوم پیوند تفسیر عصری با آیات دیگر قرآن

این یکی از اصول مسلم است که مفاهمه انسان‌ها بر اساس قیود و قراین و مشخصات و مبینات صورت می‌گیرد؛ یعنی زمانی می‌توان یک برداشت و تفسیر خاصی از گفته و نوشته او داشت که بررسی و تفحص کاملی از دیگر گفته‌ها و نوشته‌هایش انجام شده باشد. این مطلب در کتب اصولی از اصول عقلایی شمرده شده است که وقتی می‌توانید بگویید مراد جدی گوینده، مطابق مراد استعمالی گفته اوست که فحوص و بررسی از قرینه انجام شده باشد. «اصالت ظهور، فقط بعد از بررسی و عدم دست‌یابی به قرینه حجت است»^{۳۷} «اما شارع نیز همان راهی را قبول دارد که عقلا در ایجاد قوانین‌شان می‌پیمایند،... چرا که گذشت، مجرد ظهور کلام یا اجرای اصالت حقیقت و عدم قرینه، چیزی را اثبات نمی‌کند، و نمی‌توان احراز کرد که مراد استعمالی مطابق مراد جدی است... و این‌که عام در معرض تدافع و تعارض است، از اجرای اصالت تطابق بین مراد استعمالی و جدی جلوگیری می‌کند»^{۳۸}.

از طرف دیگر، باید دانست که قرآن یک کتاب گفتاری است، نه نوشتاری؛^{۳۹} یعنی قرآن

۳۶. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۶۱۰.

۳۷. أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳۸. تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳۹. علوم قرآنی، ص ۴۸.

به مناسبت‌های مختلف نازل شده است و برای فهم آن قراین حالیه و مقالیه لازم است و در عین حال، آیات قرآن با یکدیگر مرتبط است و با هم تعاضد دارند و ناظر به هم هستند و در این زمینه روایات متعددی وجود دارد. امام علی علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید:

خداوند ذکر کرده که برخی آیات قرآن، برخی دیگر را تصدیق می‌کند و اختلافی در آن نیست.^{۴۰}

با توجه به این نکات به این نتیجه می‌رسیم که مفسر برای تفسیر هر آیه، باید پیوندی با دیگر آیات قرآن نیز ایجاد کند و باید با بررسی قراین منفصله و کنار هم قرار دادن آیات قرآن که مربوط به آیه مورد بحث اوست، آیه را تفسیر کند و منظور گوینده و نازل کننده آن را دریافت کند. این قاعده از بررسی و تحلیل روایت تفسیر عصری نیز به دست می‌آید که در ذیل به دو نمونه اشاره می‌کنم:

۵-۲-۱. روایت ناظر بر تفسیر صحیح حد شرعی سرقت

از زرقان همراه و دوست صمیمی ابن ابی داوود نقل شده که روزی ابن ابی داوود با حالتی غمناک از نزد معتصم برگشت. از او درباره ناراحتی اش پرسیدم، گفت: دوست داشتم بیست سال پیش مرده بودم. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر گفته‌های این فرد روسیاه اباجعفر محمد بن علی بن موسی که نزد معتصم بیان کرد. گفتم: مگر چه اتفاقی افتاده؟ گفت: دزدی اقرار به دزدی کرده بود، و خلیفه از چگونگی تطهیر او و اقامه حد بر او سؤال کرد، و به همین دلیل فقها را جمع کرد، و اباجعفر هم حضور داشت. خلیفه از ما سؤال کرد که دست دزد را از کجا باید قطع کرد؟ من گفتم: از مچ به پایین، خلیفه گفت: دلیلت چیست؟ گفتم: چون دست‌ها انگشت‌ها و کف دست تا مچ دست است؛ زیرا خدا درباره تیمم می‌گوید: «مسح کنید صورت و دست‌هایتان را»^{۴۱} (که منظور مسح دست از مچ دست به پایین است) گروهی از قوم هم با هم موافقت کردند. گروهی دیگر گفتند دست دزد باید از آرنج قطع شود، خلیفه گفت دلیل شما برای این سخن چیست؟ گفتند: زیرا خداوند وقتی در غسل می‌گوید: «دست‌های تان را تا آرنج بشوید»^{۴۲} متوجه می‌شویم که حد دست تا آرنج است، آنگاه خلیفه به محمد بن علی رو کرد و گفت: نظر شما در این مورد چیست ای اباجعفر؟ او

۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، ص ۶۱.

۴۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

۴۲. سوره مائده، آیه ۶.

گفت: ای امیر بقیه به اندازه کافی در این مورد سخن گفتند، خلیفه گفت: گفته‌های آن‌ها را رها کن، توجه سخنی در این مورد داری؟ اباجعفر گفت: ای امیر مرا از این سخنان معاف کن. خلیفه گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که آنچه داری بگویی. اباجعفر گفت: حالا که مرا قسم به خدا دادی می‌گویم: همه درباره این حکم مسأله خطا کردند، دست باید از انتهای انگشتان قطع شود و کف دست باید باقی بماند. خلیفه گفت دلیل شما برای این حکم چیست؟ اباجعفر گفت: دلیل سخن رسول خداست که فرمود: سجده بر هفت عضو بدن است: صورت (پیشانی) دو دست، دو زانو، و دو پا، و اگر دست دزد از آرنج یا مچ، قطع شود، دستی برای سجده کردن او باقی نمی‌ماند، و خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: «و این که مساجد از آن خداست»^{۴۳} منظور از مساجد همین اعضای هفت گانه‌ای است که بر آن سجده می‌شود، «پس هیچ کس را با خدا نخوانید»^{۴۴} و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود. خلیفه از سخن اباجعفر شگفت زده شد و امر کرد که دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند و کف دست او باقی بماند.^{۴۵}

روشن است که این روایت تفسیر عصری است، چرا که اختلافات فقهی در میان مسلمانان و حتی فرق شیعه، یکی از رائج‌ترین مسائل عصری ایشان است. این روایت به خوبی اختلاف نظرات فقهی در عصر و زمان اهل بیت علیهم‌السلام را نشان می‌دهد، و به وضوح نشان می‌دهد که در فتوهای فقهی مختلف، رویکرد اهل بیت استفاده از آیات قرآن بوده است، امام برای توضیح و تفسیر مقصود از قطع دست در آیه سرقت، و این که دست دزد از کجا باید قطع شود، از آیه‌ای دیگر یعنی آیه هجدهم سوره جن بهره برده است و فرموده منظور از قطع دست، قطع انگشتان است. به طور قطع می‌توان از این تفسیر امام استفاده کرد که مفسر باید در تفسیر آیه قرآن، با دیگر آیات نیز پیوند برقرار کند.

این قاعده در برخی کتب به عنوان لزوم در نظر گرفتن قراین و تحت عنوان قرینه ناپیوسته بیان شده است، و آنچه مهم است این قاعده از روایات تفسیر عصری به دست می‌آید.

۴۳. سوره جن، آیه ۱۸.

۴۴. همان.

۴۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۵-۳. قاعده سوم: لزوم اعمال و استفاده از علوم قرآنی

۵-۳-۱. لزوم استفاده از قواعد مربوط به محکم و متشابه و ارجاع متشابه به محکم

لزوم ارجاع متشابهات به محکّمات به عنوان یکی از قواعد تفسیری عنوان شده است که برگرفته از آیه هفتم سوره آل عمران است.^{۴۶} ارجاع متشابهات به محکّمات یکی از قواعدی است که از قرآن استنباط می‌شود؛ همان طوری که در آیه هفتم آل عمران گفته شده است، محکّمات «ام الکتاب» و به معنای اصل و ریشه کتاب است. علامه طباطبایی در این باره گفته است:

محکّمات را به ام‌الکتاب توصیف کرده‌اند و ام در اصل معنایش چیزی است که به آن رجوع می‌شود، و این توصیف یعنی آیات متشابه به آیات محکم رجوع می‌کند. پس بعضی از کتاب یعنی متشابهات به برخی دیگر رجوع یعنی محکّمات رجوع می‌کند.^{۴۷}

اینک به روایت تفسیری عصری که از آن این قاعده استخراج می‌شود می‌پردازیم: در کتاب التوحید حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که مردی از ایشان درباره آیاتی از قرآن - که برایش متشابه شده بود - سؤال کرد و ایشان فرمود: اما گفته خداوند: «خدا روز قیامت به آن‌ها نگاه نمی‌کند»، می‌فهماند که خدا آن‌ها را به خیر نمی‌رساند و وقتی عرب می‌گوید به خدا فلانی به ما نگاه نکرد، منظورش این است که از او خیری به ما نرسید، و در این آیه همین معنا از نظر و نگاه به مخلوقات از طرف خداوند تبارک و تعالی اراده شده است. بنابراین نظر و نگاه خداوند به مخلوقات در قیامت، مورد رحمت قرار دادن آن‌هاست (نه نگاه با چشم و بصر).^{۴۸}

این روایت یکی از مصادیق تفسیر عصری است؛ بدین معنا که مفسر باید از علوم عصر در تفسیر قرآن استفاده کند؛ یعنی علوم رایج عصر باعث شود مفسر لباسی جدید بر قامت آیات بپوشاند و این علوم، خود را در تفسیر آیات نشان دهد. یکی از علوم رایج عصر، ادبیات عرب و قبایل مختلف آن است. در این روایت آیه‌ای از قرآن تفسیر شده و برای رفع تشابه آن آیه، از ادبیات همان عصر استفاده شده و تشابه آیه نیز مرتفع گردیده است. در این روایت، ادبیاتی

۴۶. منطق تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰.

۴۸. التوحید، ص ۲۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۵.

که در عصر اهل بیت علیهم السلام برای رساندن معنا و مفهومی رواج داشته است، خود را در تفسیر نشان داده و با استفاده از آن ادبیات، لباسی نو بر قامت آیه‌ای از قرآن پوشانده شده است و تشابهی که در آیه برای پرسش‌گرایجاد شده بود، این‌گونه مرتفع گردیده است.

اما قاعده‌ای که می‌توان برای تفسیر از این روایت برداشت کرد، همان لزوم ارجاع متشابه به محکم است. اگر چه علوم قرآنی از جمله محکم و متشابه از علوم مورد نیاز تفسیر شمرده شده است، ولی لزوم استفاده از آن و برگرداندن متشابه به محکم یک دستورالعمل و یک قاعده تفسیری است که در این روایت امام این کار را کرده است؛ یعنی واژه «نظر» را - که به خدا نسبت داده شده است - با تفسیری ادبی و عصری از معنای متشابه برگردانده است و فرموده که منظور از نگاه، خصوصیات بشری و انسانی نیست و با تکیه به مضامین آیات محکم الهی مانند «لیس کمثله شیء» آیات متشابه را به محکم برگردانده است. بنابراین استفاده از این علم و برقراری پیوند به آیات متشابه و محکم یکی از قواعد مهم تفسیر عصری است که از روایات تفسیر عصری نیز استنباط می‌شود.

۵-۳-۲- لزوم توجه به زمان نزول آیات از جمله مکی و مدنی بودن آنها

یکی از دانش‌هایی که دانشمندان علوم قرآنی و تفسیری به آن پرداخته‌اند، مسأله زمان نزول آیات و مکی و مدنی بودن آیات است که از راه روایات و سیاق آیات و مضمون آن‌ها به دست می‌آید و در کتب علوم قرآن از علوم مورد نیاز قرآنی محسوب شده است^{۴۹} و برخی نقل کرده‌اند که این دانش از اشرف علوم قرآنی است:

از اشرف علوم قرآن علم نزول و جهات نزول قرآن و شناخت آنچه است که در مکه و مدینه نازل شده است.^{۵۰}

فایده شناخت این دانش، بازشناسی آیه ناسخ از منسوخ، یا آیه متأخر از متقدم بیان شده است.^{۵۱} در پرتو شناخت آیات مکی و مدنی و زمان نزول آیات می‌توان به تفسیر صحیح قرآن درباره ناسخ و منسوخ، یا آیاتی که مخصص هستند، دست یافت؛ یعنی شناخت و ترتیب اثر دادن به دانش مکی و مدنی و زمان نزول آیات کمک می‌کند در جایی که بین دو آیه تضاد ابتدایی به چشم می‌خورد و امکان جمع بین دو آیه هم نیست، بتوانیم به تفسیر درست

۴۹. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

۵۰. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴.

۵۱. همان.

دست پیدا کنیم و آیه ناسخ از منسوخ و یا حکم مخصص بعد از ورود عام را متوجه بشویم. این مطلب در کتب علوم قرآنی اشاره شده است.^{۵۲}

اما از روایات تفسیر عصری که بررسی و تحلیل شد نیز می‌توان لزوم این قاعده را استخراج و استنباط کرد که در ذیل یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

از حسن بن زید از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام در زمان زمامداری عمر درباره مسح بر روی کفش، با گروهی از مردم (که معتقد به مسح بر کفش بودند) مخالفت کرد، گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدیم که بر کفش‌ها مسح کرد. امام فرمود: قبل از نزول سوره مائده یا بعد از نزول آن این را دیدید؟ گفتند: نمی‌دانیم. امام فرمود: ولی من می‌دانم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی سوره مائده نازل شد، مسح بر کفش را ترک کرد، و اگر من روی پشت حمار مسح کنم، برایم محبوب‌تر است از این که روی کفش مسح کنم، و این آیه را تلاوت کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید!»^{۵۳، ۵۴}.

یکی از مسائل اختلافی میان فقیهان، چگونگی مسح پا است و این که آیا مسح بر کفش صحیح است یا نه. در این باره میان شیعه و اهل سنت اختلاف است. این روایت نشان می‌دهد که مسأله مسح بر کفش از همان زمان امام علی علیه السلام معرکه آرا بوده و مسأله عصر امام از نظر فقهی بوده است و امام با توجه دادن به زمان نزول آیات و این که چه زمانی نازل شده‌اند و تاثیر آن‌ها در ابطال حکم‌های قبلی اعلام می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول سوره مائده دیگر ایشان بر کفش مسحی نکرده است. استناد به آیه ششم سوره مائده، تفسیری عصری است در یک موضوع فقهی است؛ چرا که اختلاف در مسح پا مسأله‌ای رایج در عصر امام بوده است و امام با این نوع استناد و استدلال، لباسی نوبه آیات قرآن می‌پوشاند و از آن برای رد حکمی فقهی و باطل استناد می‌کند.

اما استفاده امام از زمان نزول سوره مائده، برای بیان حکم فقهی صحیح می‌تواند یک قاعده تفسیری به دست بدهد و آن لزوم استفاده از زمان نزول آیات در تفسیر قرآن است. امام با استفاده از زمان نزول سوره مائده و آیه ششم آن اعلام می‌کند که تفسیر صحیح و حکم

۵۲. تفسیر قرآن، مبادی، قواعد، علوم مورد نیاز، ص ۱۴۹.

۵۳. سوره مائده، آیه ۶.

۵۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۲.

صحیح فقهی چیست و استفاده امام از این دانش نشان می‌دهد که این دانش باید در تفسیر به مرحله عمل برسد و به صورت یک قاعده از آن استفاده شود.

۴-۵. قاعده چهارم: لزوم استفاده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام برای تبیین و تفسیر قرآن

یکی از قواعد تفسیری، این است که برای تفسیر از قراین منفصله نیز استفاده شود. یکی از قراین منفصله، روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. کتاب خدا نیز بیانات اهل بیت علیهم‌السلام را برای روشن شدن معانی قرآن لازم دانسته است:

«و به سوی تونیز این ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنها نازل شده روشن کنی و باشد که بیندیشند».^{۵۵}

در این آیه پیامبر مبین قرآن معرفی شده است. برخی پژوهش‌گران درباره مفاد آیه برای قاعده قرینه بودن روایات گفته‌اند:

آیاتی که دلالت دارند بر آن که صلوات‌الله‌علیه‌وسلم معلّم و مبین قرآن کریم است و مردم در فهم قرآن، نیازمند تعلیم و تبیین پیامبرند و بدون آن، هرچند به فهم مرتبه‌ای از معانی قرآن در اکثر قریب به اتفاق آیات می‌توان رسید، ولی فهم مراتب بالاتر معانی آیات و نیز فهم بخشی از آیات متشابه، تنها در پرتو تبیین و تعلیم پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وسلم و ائمه معصوم علیهم‌السلام دست یافتنی است.^{۵۶}

اما بعد از بررسی در روایات تفسیر عصری می‌توانیم همین قاعده را نیز استنباط کنیم. در بسیاری از روایات مطرح شده در فصل اول این مقاله، روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بیان و تفسیر واقعی آیات بود و با کمک روایات اهل بیت علیهم‌السلام معنای دقیق آیه معلوم شد که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

روایت ناظر بر تفسیر صحیح حد شرعی سرقت توسط امام جواد علیه‌السلام که ایشان محدوده قطع دست را انگشتان دست معرفی کردند و ذکر شد در تحلیل و بررسی این روایت ثابت شد که تفسیر عصری است. امام علیه‌السلام وقتی فتوای اشتباه را از سوی برخی درباریان می‌بیند که با استناد به آیات قرآن به دنبال تعیین حدود قطع دست بودند، نظر صحیح فقهی را با تکیه به آیات قرآن بیان می‌کند. بدون کمک از این روایت امام علیه‌السلام فهم محدوده قطع دست از آیه

۵۵. سوره نحل، آیه ۴۴.

۵۶. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۰۵.

قرآن ممکن نبود.

۵-۵. قاعده پنجم: عدم جواز تأویل به مصداق یا ذکر بطون برای آیات

تأویل عصری به معنای ذکر بطون یا ذکر مصداق برای آیات است. تأویل بودن ذکر بطن، از برخی روایات استفاده می‌شود؛ مانند:

هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهر و باطنی دارد، ظاهرش همان تنزیل و باطنش تأویل است.^{۵۷}

برخی از قرآن پژوهان نیز به معنای دوم، یعنی ذکر مصداق از «تأویل» اشاره کرده‌اند:

اما تطبیق - که در اصطلاح به معنای حمل آیه بر مصداق آن است - آنجا که در محدوده دلالت لفظی به کار رود، به معنای تفسیر بوده؛ آنجا که مصداق، قابل انطباق بر مدلول لفظی نباشد، هم معنای تأویل می‌گردد.^{۵۸}

و از آنجا که قاعده و ملاک خاصی ندارد و علمش مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام است، می‌توانیم یک قاعده دیگر برای مفسر عصری ذکر کنیم که عبارت است از: «عدم جواز تأویل به مصداق یا بطون برای آیات».

علت این قاعده تفسیری نیز عدم انضباط و قاعده بردار نبودن این تأویلات است. یک دستورالعمل مهم برای مفسر عصری این است که مصداق یا بطن برای آیات ذکر نکند که در برخی کتب قواعد تفسیری نیز ذکر شده است.^{۵۹}

وجود بطن و معانی باطنی برای قرآن از نظر ثبوتی و اثباتی امری ممکن و قطعی است و دانشمندان علوم قرآنی این مسأله را پذیرفته و قطعی دانسته‌اند.^{۶۰} ولی مفسر نباید بر اساس آرای شخصی و یا استحسانات خویش، بدون پیوند با ادبیات و قواعد زبان شناختی آیات به ذکر بطن یا مصداق برای قرآن بپردازد؛ چرا که وظیفه مفسر این است بر اساس قواعد تفسیری، ظواهر قرآن را بیان کند.

از طرف دیگر، فهم برخی معارف قرآن، خارج از قواعد زبان شناختی عربی و قواعد

۵۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵۸. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۲۶.

۵۹. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۳.

۶۰. رک: «باطن قرآن»، ص ۸.

تفسیری، رمز و رازی دارد که فقط اهل بیت و معصومان علیهم السلام از آن‌ها آگاه هستند؛ همان‌طور که برخی روایات در این زمینه وجود دارد که شناخت کامل قرآن اعم از باطن و ظاهرش را منحصر در امامان می‌داند. امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ کسی جز اوصیای الهی نمی‌تواند ادعا کند که تمام ظاهر و باطن قرآن نزد اوست.^{۶۱}

بنابراین آنچه مفسر بدون استناد به قواعد تفسیری، به عنوان بطن یا مصداق ذکر کند، نه تنها پذیرفته نیست، بلکه می‌تواند حتی مصداق افترا به خداوند و قول بدون علم نیز محسوب شود که در روایات این نوع تفسیر به شدت نکوهش شده است:

«از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول اند».^{۶۲}

البته اگر بر اساس قواعد تفسیری و تبیین الفاظ آیه با قواعد زبان‌شناختی عربی یا دیگر آیات قرآن و به صورت مستند، مفسری بتواند ملاکی به دست بدهد که بر طبق آن مصادیقی معرفی شوند، یا بطنی از آیه بر این اساس بگوید، پذیرفتنی است؛ ولی ذکر بطن و مصداق بدون پیوند با قواعد تفسیری نادرست است و مورد پذیرش نخواهد بود.

۵-۶. قاعده ششم: لزوم استفاده از عقل و استدلال‌های عقلی در تفسیر

یکی از قواعد مهم در تفسیر قرآن استفاده از عقل و استدلال‌های متقن عقلی در تفسیر است؛ یعنی مفسر باید در تفسیر و استدلال‌هایش از قوانین و قواعد پذیرفته شده عقلی استفاده کند. قرآن پژوهان به این نکته نیز اشاره کرده‌اند. برخی قرآن پژوهان معاصر از این قواعد با نام قواعد مشترک بین تفسیر و اصول فقه، یا قواعد مشترک بین تفسیر و منطق تعبیر کرده‌اند.^{۶۳}

یکی از مباحثی که در علم اصول فقه و منطق مطرح شده است، بحث مفهوم موافق، یا قیاس اولویت است.

مفهومی است که موافق سنخ حکمی است که در لفظ و منطوق آمده است. اگر

۶۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶۲. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۶۳. منطق تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۳۱۱.

حکم در منطوق مثلاً وجوب باشد در مفهوم نیز وجوب است.^{۶۴}

از آنجایی که مفهوم موافق و اولویت در علوم قرآن و تفسیر نیز کاربرد زیادی دارد، دانشمندان علوم قرآنی نیز به آن پرداخته‌اند. سیوطی در *الاتقان* در نوع پنجاهم به بحث مفهوم و منطوق پرداخته است.^{۶۵}

صرف نظر از این بحث که آیا قیاس اولویت یا مفهوم موافق از مباحث لفظی است یا عقلی، از دیدگاه نگارنده، سرایت حکم به موردی که علت حکم را به صورت قوی تر دارد، کار عقل است و در واقع برای اثبات حکم، نوعی استدلال و فرایند عقلی نیز انجام می‌شود؛ همان‌طور که برخی اصولیان به این مسأله تصریح کرده‌اند.^{۶۶} یکی دیگر از راه‌های استدلال که در علم منطق مطرح و به کار گرفته شده است، قیاس است. در تعریف آن گفته شده:

قیاس عبارت است از تشکیل قضایایی که اگر پذیرفته شوند، از همان قضیه‌ها، قضیه‌ای دیگر به دست می‌آید.^{۶۷}

یکی از انواع آن، قیاس اقترانی است. به گفته دانشمندان علم منطق، قیاس اقترانی قیاسی است که در مقدمات آن، نتیجه یا ضد نتیجه بالفعل ذکر نشده باشد.^{۶۸}

بعد از بیان این توضیحات، خاطر نشان می‌شود که در روایات تفسیر عصری، موارد متعددی است که اهل بیت علیهم‌السلام از قیاس اولویت و مفهوم موافق آیات قرآنی یا قیاس اقترانی شکل اول، استفاده کرده‌اند تا در برابر شبهات و جریان‌های رایج عصری موضع‌گیری کنند. از رهگذر این روایات، می‌توانیم قاعده‌ای که مطلوب ماست، استخراج کنیم. در ذیل دو نمونه از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۵-۶-۱. نمونه اول: روایت ناظر به تفسیر آیه ۵۵ سوره یوسف

مظفر بن جعفر بن مظفر - رضی الله عنه - می‌گوید: جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش نقل کرده که او گفت: محمد بن نصیر، از حسن بن موسی حکایت کرده که او گفت: اصحاب نقل کرده‌اند که شخصی به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد: خدا نیکو بدارد شما را

۶۴. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۶۵. الاتقان، ج ۲، ص ۱۷.

۶۶. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۵۸.

۶۷. المنطق، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶۸. الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ۲۴۰.

چگونه قبول کردید آنچه را که مأمون به شما پیشنهاد نمود؟ (گویا این شخص در مقام انکار و اعتراض به حضرت این سؤال را مطرح کرده بود) حضرت به او فرمودند: ای مرد، نبی افضل است یا وصی نبی؟ آن مرد گفت: نبی افضل است. حضرت فرمودند: مسلمان افضل است یا مشرک؟ آن مرد عرض کرد: مسلمان افضل است. حضرت فرمودند: عزیز مصر مشرک بود و یوسف علیه السلام پیامبر، مأمون مسلمان است و من وصی پیامبر هستم، یوسف از عزیز مصر درخواست کرد او را والی قرار دهد و این درخواست هنگامی بود که جناب یوسف به عزیز فرمود: مرا والی خزاین زمین قرار بده؛ چه آن که نگهبان بوده و هم آگاه و عالم در حالی که مأمون مرا مجبور بر آنچه قبول کردم نمود.^{۶۹}

قیاس اولویت به صراحت از طرف خود امام در این روایت مطرح شده است که وقتی پیامبری از مشرکی با اختیار می تواند درخواست مسئولیت کند، به طریق اولی وصی پیامبری از مسلمانی آن هم با اجبار و اکراه می تواند مسئولیتی بپذیرد. استدلال به وسیله قیاس اولویت در این روایت نیز مشهود است و اثبات کننده قاعده مطلوب ماست.

۵-۶-۲- نمونه دوم: روایت ناظر به تفسیر آیه ۳۳ اعراف

علی بن یقطين گوید: مهدی عباسی از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا شراب در قرآن تحریم شده است؟ زیرا مردم از نهی از شراب آگاهی دارند، اما تحریم آن را نمی دانند. حضرت علیه السلام فرمود: بلکه در قرآن تحریم شده ای امیر مؤمنان! گفت: در کجای قرآن تحریم شده است ای ابا الحسن؟ فرمود: آن جا که خداوند می فرماید: «بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم بناحق را».^{۷۰} منظور از «گناه آشکار» زنا و برافراشتن پرچم هایی است که زنان بدکاره برای انجام زنا در دوران جاهلی می افراشتند. منظور خداوند «از گناه باطنی» یعنی ازدواج با همسر پدران است؛ زیرا مردم پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند: هنگامی که مردی زنی داشت و می مرد، پس از او پسرش با آن زن ازدواج می کرد؛ هرگاه که آن زن، مادرش نبود. پس خداوند این ازدواج را تحریم نمود. منظور از «گناه» شراب است و به راستی که خداوند در جای دیگری می فرماید: «درباره شراب و قمار از تو سؤال می پرسند، بگو در آن ها گناه و زبانی بزرگی

۶۹. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۳۳.

۷۰. سوره اعراف، آیه ۳۳.

است و منافی برای مردم در بردارد.^{۷۱} منظور از «گناه» در قرآن همان شراب و قمار است و گناه آن بزرگ‌تر از منافع آن است؛ همان‌طور که خداوند فرموده است. مهدی عباسی گفت: ای علی بن یقظین! به خدا سوگند این فتوای هاشمی است! گفتم: به خدا سوگند! راست گفتمی ای امیر مؤمنان! سپاس خدایی را که این علم و دانش را از شما اهل بیت خارج ننمود. علی بن یقظین گوید: به خدا سوگند! مهدی عباسی بدون درنگ به من گفت: راست گفتمی ای رافضی!^{۷۲}

امام در پاسخ به سؤال خلیفه عباسی که گفت از شراب نهی شده است، ولی حرمت آن معلوم نیست، به دو آیه استناد فرمود. ابتدا امام به آیه ۳۳ سوره اعراف استناد کرده که به صورت صریح خداوند از ارتکاب اثم نهی می‌کند و آن را حرام می‌داند، یعنی در این آیه تحریم اثم بیان شده است. و در ادامه با استناد به آیه ۲۱۹ سوره بقره ثابت کرده که شراب و شراب خواری یکی از مصادیق اثم است؛ چرا که به صراحت در این آیه خداوند می‌فرماید: «در آن‌ها گناه (اثم) بزرگی است و منافی برای مردم دارند» و گناه و اثم بودن شراب را به وسیله این آیه اثبات کرده است.

در واقع، امام با استفاده از دو آیه یک قیاس اقترانی شکل اول تشکیل داده است: مقدمه اول، شراب و شراب خواری مصداق اثم و گناه است؛ مقدمه دوم، خداوند اثم و گناه را حرام کرده است. نتیجه: پس خداوند متعال شراب خواری را حرام کرده است. در این روایت نیز استفاده امام از قیاس اقترانی و استدلال‌های عقلی مشهود است که از آن قاعده تفسیری استفاده از عقل و استدلال‌های عقلی به دست می‌آید.

از مجموع این روایت به روشنی می‌توان این قاعده را برداشت کرد که مفسر عصری باید از استدلال‌های عقلی متقن و مورد پذیرش همگان برای موضع‌گیری‌های عصری خویش بهره‌برد.

نتیجه‌گیری

یکی از باورهای اخباریان درباره قرآن و حجیت ظواهر آن، اختصاص و انحصار فهم و تفسیر قرآن در فهم و تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام است. آنان با تکیه بر برخی روایات از جمله روایت

۷۱. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۷۲. تفسیر الاثری الجامع، ج ۵، ص ۴۷۳.

معروف «...إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» به این باور رسیده‌اند که دیگران حق ندارند قرآن را تفسیر کنند؛ لکن چنین می‌نماید که اهل بیت علیهم‌السلام در موضوعات گوناگون و در مواجهه با افراد و شخصیت‌های مختلف و یا عقاید انحرافی رایج در عصر خویش، با الهام از آموزه‌های قرآنی به تفسیر عصری اقدام نموده‌اند. این‌گونه تفاسیر اشکال متفاوتی داشته است و از بررسی و تحلیل این روایات، قواعد مختلفی برای تفسیر استفاده می‌شود. این قواعد عبارت‌اند از: لزوم پیوند تفسیر با قواعد زبان شناختی عربی، لزوم پیوند تفسیر با دیگر آیات قرآن، لزوم اعمال قواعد علوم قرآنی در تفسیر - که ارجاع متشابهات به محکمت و لزوم توجه به زمان نزول آیات از جمله مکی و مدنی بودن آن‌ها از مصادیق این قاعده است -، لزوم استفاده از قرینه روایات اهل بیت علیهم‌السلام، عدم جواز تأویل به مصداق یا ذکر بطون برای آیات و لزوم استفاده از عقل و قوانین عقلی در تفسیر.

از رهگذر استخراج و استنباط این قواعد تفسیری از روایات تفسیر عصری، به خوبی می‌توان به نقد باور اخباریان درباره حجیت ظواهر قرآن پرداخت، چراکه وقتی خود اهل بیت برای تفسیر قواعد خاصی به دست می‌دهند، این قواعد، اجازه‌ای از طرف ایشان برای تفسیر قاعده‌مند دیگران محسوب می‌شود، و استخراج این قواعد علاوه بر روشمند سازی تفسیر، نقدی جدی به باور اخباریان درباره انحصار فهم و تفسیر قرآن در تفسیر اهل بیت خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم

- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
- اخباریگری (تاریخ و عقاید)، ابراهیم بهشتی، قم: سازمان چاپ و نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- اسلام و مقتضیات زمان ۱، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
- أصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن بهادر زركشى، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد زبیدی، محقق: علی شیری، بیروت:

- دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- التعريفات، علی بن محمد جرجانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۱ق.
- التفسير الاثرى الجامع، محمد هادی معرفت، قم: موسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- تفسير قرآن مبادى، قواعد و علوم مورد نیاز، محسن قاسم پور، تهران: هستی نما، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
- تفسير نور الثقلين، عبد علی بن جمعة عروسی حویزی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- التوحيد، محمد بن علی ابن بابويه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- تهذيب الأصول، امام خمینی، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- جامع المقدمات؛ کتاب هدایه، جمعی از علما، قم: موسسه نشر اسلامى، چاپ چهارم، بی تا.
- جواهر البلاغه، احمد هاشمی، محقق: جمعی از علما، قم: ناشر مرکز مدیریت حوزه، ۱۳۸۱ش.
- الجواهر النضید فی شرح منطق التجريد، حسن بن یوسف حلی، قم: نشر بیدار، بی تا.
- الحق المبين فی تصویب المجتهدین و تخطئة الأخباریین، شیخ جعفر کاشف الغطاء، بی جا، ناشر: شیخ احمد شیرازی، بی تا.
- دایرة المعارف تشیع، احمد صدر حاج سید جوادی، کامران وفانی و بهاء الدین خرمشاهی، تهران: حکمت، ۱۳۷۵ش.
- دایره المعارف قرآن کریم، جمعی از محققان، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- روش شناسی تفسیر قرآن کریم، علی اکبر بابایی و همکاران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ ششم، ۱۳۹۴ش.
- صرف ساده، محمد رضا طباطبایی، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ چهل و پنجم،

- ۱۳۷۸ ش.
- *علل الشرائع*، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- *علوم قرآنی*، محمد هادی معرفت، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴ ش.
- *الفوائد الطوسية*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مکتبه محلاتی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
- *الفوائد المدنیة*، محمد امین استرآبادی، محقق: شیخ رحمت الله رحمتی اراکی، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- *قرآن و تفسیر عصری*، سید محمد علی ایازی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، محمود بن عمر زمخشری، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، مصطفی حاجی خلیفه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، عباسعلی عمید زنجانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- *محاضرات فی اصول الفقه*، سید ابوالقاسم خویی، تقریر: محمد اسحاق فیاض، قم: نشر انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
- *مختصر المعانی*، سعد الدین تفتازانی، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ ش.
- *مغنی اللیب عن کتب الاعاریب*، جمال الدین ابن هشام انصاری، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
- *المنطق*، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۸ ش.
- *منطق تفسیر قرآن*، محمد علی رضایی اصفهانی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.
- *المیزان فی تفسیر القرآن*، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
- *نهج البلاغة (للصیحی صالح)*، محمد بن حسین شریف الرضی، قم: انتشارات هجرت،

چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- وضوء النبی، علی شهرستانی، مشهد: موسسه جواد الائمه، ۱۴۲۰ق.

- «باطن قرآن»، علی اکبر بابایی، مجله معرفت، شماره ۲۶.